



تحلیل شیوه‌ها و گونه‌های تصویرگری فرشتگان در نهج البلاغه

مونا امانی‌پور^۱؛ عبدالله میراحمدی^۲؛ سعیده رضایی دستجرده‌ئی^۳

چکیده

یکی از ابزارهای هنری و جلوه‌های بدیع نهج البلاغه در تبیین حقایق غیبی، بهره‌گیری از زبان تصویرگری است. چنانکه ماهیت و ویژگی‌های فرشتگان با زبان تصویر ارائه شده و بر مؤلفه‌هایی مانند باور دینی، واقع‌گرایی، خیال‌انگیزی، عاطفه و موسیقی استوار است. در این پژوهش با گردآوری کتابخانه‌ای داده‌ها و به روش توصیف و تحلیل محتوا، شیوه‌ها و گونه‌های تصویرگری فرشتگان در کلام امام علی (ع) استخراج و تبیین شده است. استفاده از آرایه‌های کلامی، گزینش حروف، واژه‌ها و ترکیب‌های مناسب، اقتباس و غیره و همچنین به‌کارگیری هنر تجسیم، تخیل و تشخیص نمونه‌هایی از این شیوه‌ها و گونه‌های تصویرپردازی است. تصویر فرشتگان در نهج البلاغه به گونه‌ای است که نه جنبه فکری بر جنبه هنری چیره شده که خشک به نظر برسد و نه جنبه هنری بر جنبه فکری برتری یافته که تصویرها، بی‌روح و میان تهی شوند؛ بلکه تصویر هنری مانند ابزاری در اختیار امیرمومنان (ع) برای بیان هدف‌های الهی قرار گرفته است. حضرت علی (ع) در این تصویرها از همه توان ادبی برای نفوذ به جان و اندیشه مخاطب بهره گرفته و میان آن‌ها و احساسات و اندیشه انسان تناسب برقرار کرده است.

mona.amanipour@atu.ac.ir

Mirahmadi_a@khu.ac.ir.

saeedehdastjerdehei@gmail.com.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی،

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه خوارزمی.

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه خوارزمی.

واژگان کلیدی: امام علی (ع)، نهج البلاغه، فرشتگان، شیوه‌های تصویرگری، گونه‌های

تصویرگری.

مقدمه

باور به عالم فرشتگان و کیفیت وجود آن‌ها در آیات قرآن به صورت مجمل آمده است. در روایات ائمه (ع)، به‌ویژه سخنان امام علی (ع) در نهج البلاغه، درباره عالم فرشتگان و مباحث پیرامونی آن به تفصیل سخن گفته شده است که تبیین آن‌ها ما را با حقیقت این موجودات آشنا می‌سازد. در عبارت‌هایی از نهج البلاغه، حضرت علی (ع)، در چپه‌هایی به جهان نامحسوس فرشتگان می‌گشایند و با بیان گونه‌ها، ویژگی‌ها و ماموریت‌های آن‌ها بر بینش انسان در جهت ایمان به این موجودات ماوراء حس می‌افزایند. شاخص‌ترین سرفصل‌های مرتبط با فرشته‌شناسی در نهج البلاغه عبارتند از: تجرّد فرشتگان (خطبه ۱، ۹۰ و ۱۰۸)، نمود و ظهور فرشتگان در عالم مادّه همچون زوال‌ناپذیری و بدون شکل و اعضا بودن (خطبه ۱۸۱)، صعود و هبوط فرشتگان میان زمین و آسمان (خطبه ۱، ۹۰، ۱۰۸)، توصیفات مادی و محسوس مانند بال داشتن (خطبه ۱، ۹۰ و خطبه ۱۹۱)، سجود فرشتگان (خطبه ۱، ۹۰)، خواب فرشتگان (خطبه ۱، ۹۰)، نسبت فرشتگان با زمان (خطبه ۱، ۹۰)، نسبت فرشتگان با مکان (خطبه ۱، ۹۰، ۱۰۸)، مقام معلوم داشتن فرشتگان (خطبه ۱)، کثرت فرشتگان (خطبه ۹۱)، ماموریت‌های فرشتگان مانند وساطت در ایجاد موجودات (خطبه ۹۱) و وساطت در تشریح دین و نزول وحی (خطبه ۱، ۹۰) و حمل عرش (تدبیر امور عالم به دستور خداوند) (خطبه ۱) و محافظت از بندگان (خطبه ۱ و ۱۸۲)، اصناف (گروه‌های) فرشتگان (خطبه ۱)، ویژگی‌های فرشتگان مانند عصمت و اطاعت امر الهی (خطبه ۱، ۹۰) و مقام معرفت (خطبه ۱) و خضوع و عشق آن‌ها به عبادت (خطبه ۱، ۹۱) و قدرت فوق‌العاده آن‌ها (خطبه ۱ و حکمت ۱۹۲).

یکی از جلوه‌های بدیع و شگفت‌انگیز نهج البلاغه، خروج الفاظ از دایره تنگ معانی و تجلّی واژه‌ها و جمله‌ها بسان تصویرهایی دقیق و عمیق است. عناصر تصویری در موضوع فرشتگان در نهج البلاغه با هم، پیوستگی و هماهنگی دارند و موجب اثرگذاری عمیق‌تر و چندسویه می‌گردند. عامل ادبیّت و جذاب بودن این ساختارها، ارائه موضوع در بیش از یک سطح، به مخاطب است. تصویرهای فرشتگان در نهج البلاغه به صورتی ارائه شده است که از سویی نمی‌توان در صورت و مدلول خارجی این تصویرها متوقّف شد؛ زیرا در ورای آن‌ها، دنیای بی‌کرانه‌ای حس می‌شود. از سوی دیگر نمی‌توان به آن جهان معنوی مجرّد راه یافت؛ زیرا

ذهن انسان گرفتار صور محسوسات است. بدین جهت خواننده در برابر تصویرهای فرشتگان در کلام امام علی (ع) در برزخ صورت و معنا شناور می‌شود. امام علی (ع) فرشتگان را موجوداتی مطیع و معصوم و عبادت‌کنندگانی خالص معرفی کرده‌اند که تصویر ایشان شبیه به هیچ موجود حاضر در ذهن نیست. توصیف‌های مادی مانند رفت و آمد بین آسمان و زمین، داشتن اعضا و جوارح و بال دار بودن، خواب، سجده و رکوع و قیام و تسبیح داشتن و توصیف‌هایی از این دست، شائبه مادی بودن فرشتگان را به ذهن متبادر می‌کند و از طرفی کیفیت برخی از توصیف‌ها مانند این که فرشتگان همه آسمان و زمین را پر کرده‌اند و جایی خالی از آن‌ها نیست، غیر مادی بودن ایشان را اثبات می‌کند. نامحسوس بودن فرشتگان از یک سو و انس و آشنایی مخاطب با مسائل مادی از سوی دیگر، سبب شده است حضرت علی (ع) به توصیف و تصویر فرشتگان به صورت مادی و با قیاس با مسائلی که در پیرامون محیط انسان مورد شناخت و مطالعه اوست روی آورد. مثل سخن از سجود و رکوع و قیام و تسبیح برای بیان عبادت خالصانه ایشان و توصیف‌های دیگر.

با توجه به دوگانه فوق این پژوهش برآن است ضمن استخراج مهم‌ترین شیوه‌ها و گونه‌های تصویرگری فرشتگان در نهج البلاغه، اثر آن‌ها را در سخن‌وری گوینده و فهم مخاطب تبیین کند. تا از رهگذر آن، یکی از مهم‌ترین وجوه زیباشناختی (تصویرپردازی) و معرفت‌شناختی (آشنایی با عالم فرشتگان) در نهج البلاغه نمایان گردد.

به بیان دیگر، این پژوهش در پی پاسخ به چند پرسش است: امیرمومنان (ع)، از چه شیوه‌ها و گونه‌هایی برای تصویرپردازی فرشتگان بهره برده است؟ هدف از کار بست این شیوه‌ها و گونه‌ها چیست؟ این شیوه‌ها و گونه‌ها چه تاثیری در سخن و فهم آن از سوی مخاطب دارد؟

پیشینه‌شناسی

با آنکه پژوهش‌هایی در زمینه فرشتگان در نهج البلاغه نگاشته شده، هیچ یک از آن‌ها بر تبیین وجوه زیباشناختی نهج البلاغه در تصویرپردازی فرشتگان و اثر آن بر سخن گوینده و فهم مخاطب متمرکز نشده است؛ موضوعی که پژوهش حاضر به شکل ویژه به آن می‌پردازد.

برخی از پژوهش‌های پیشین در این باره عبارتند از:

۱. «سیمای فرشتگان (در قرآن و نهج البلاغه)» (لیلا حمداللهی، ۸۵): اصل کار بر قرآن متمرکز است و بحث فرشتگان در نهج البلاغه بسیار گذرا و بدون شرح و توضیح خاصی مطرح شده است.

۲. «تجرّد ملائکه در قرآن و حدیث با تأکید بر نهج البلاغه» (محمد علی صابری، ۸۹): هرچند محور مطلب این مقاله فرشتگان در نهج البلاغه بوده، ولی بحث اصلی سخن از تجرّد ایشان است.

۳. «ویژگی‌های فرشتگان و نقش آنان در نظام آفرینش و زندگی انسان از منظر نهج البلاغه» (سید محمد غضنفری، ۹۰): در این تحقیق مفهوم و جایگاه فرشتگان از نظر اسلام و قرآن مشخص شده و سپس نقش ایشان در عالم ملکوت و جهان مادی و در ارتباط با انسان تحلیل شده است.

۴. «سیری در اسرار فرشتگان با رویکردی قرآنی و عرفانی» (محمد زمان رستمی، طاهره آل بویه، ۹۳): اصل مبنای کار در این اثر، قرآنی و عرفانی است و در فصلی از کتاب، بحث خلقت و ویژگی‌های فرشتگان در نهج البلاغه نیز مطرح شده است.

همچنین پژوهش‌هایی در زمینه تصویرگری در نهج البلاغه و شیوه‌های آن به رشته تحریر درآمده است که هیچ یک از آن‌ها بر بحث فرشتگان متمرکز نیست. از جمله:

۱. «تصویرآفرینی در نهج البلاغه» (سید محمد مهدی جعفری، ۸۱): نویسنده به کارکرد تصویرگری در ارشاد انسان به سوی حقیقت پرداخته‌اند و بر این اساس، تنها تصاویری از نهج البلاغه را بررسی کرده‌اند که نقش هدایتی دارد.

۲. «آفرینش‌های هنری در نهج البلاغه» (سید محمد مهدی جعفری، ۸۵): این مقاله درباره بلاغت امام علی (ع) و تصویرآفرینی در نهج البلاغه است و شش تصویر از مراحل زندگی انسان از ابتدای جنینی تا غایت زندگی او را از میان تصویرهای موجود در نهج البلاغه بررسی کرده است.

۳. «جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی در نهج البلاغه» (مریم حاجی قاضی استرآبادی، ۸۸): در

این مقاله نویسنده با استفاده از فنون معانی، بیان و بدیع که یکی از جلوه‌های آن، تصویرآفرینی است، به بررسی نهج‌البلاغه پرداخته است.

۴. «شیوه‌های تصویرسازی مفاهیم در نهج‌البلاغه» (ولی‌الله حسومی، حسین خاکپور و محمد علی مهدوی راد، ۹۱): شیوه‌ها و ابزار تصویرپردازی مفاهیم مختلف در نهج‌البلاغه، اصل موضوع این اثر است که در آن به ۱۳۵ تصویر از نهج‌البلاغه اشاره شده است. برخی تصویرپردازی‌های مرتبط با فرشتگان نیز به صورت گذرا آمده است.

۵. «انواع تصویر در نهج‌البلاغه» (ولی‌الله حسومی، ۹۳): بحث تصویرهای نهج‌البلاغه به طور کلی مبنای کار این مقاله بوده و بر مورد خاصی متمرکز نشده است.

۶. «بررسی عنصر تصویرپردازی در خطبه اشباح» (احمد پاشا زانوس، عاطفه رحمانی، ۹۵): این نوشتار به زیبایی‌شناسی خطبه اشباح با محوریت تصویرپردازی اختصاص دارد.

۷. «آفرینش‌های هنری در نهج‌البلاغه، مبانی و کارکردها» (سید حسین سیدی، ۹۷): فضای کلی کتاب، بحث پیرامون مفهوم زبان، مباحث ادبی و بلاغی، تصویر هنری و انواع تصویر در نهج‌البلاغه است. در صفحه‌های پایانی کتاب در حد چند سطر، به یک نمونه از تصویر مربوط به فرشتگان اشاره شده است.

۸. «تصویرپردازی در قرآن و روایات» (حمید محمد قاسمی، ۹۷): در این کتاب به طور مفصل و موردی به بحث تصویرگری پرداخته شده است. بخشی از کتاب با عنوان «سیمای فرشتگان در تصاویر بدیع»، به شکل مختصر چند تصویر از ملائکه در نهج‌البلاغه را ارائه کرده است.

۹. «تصویرآفرینی‌های نهج‌البلاغه و تطبیق آن با تصاویر قرآنی و روایات نبوی (ص) (موردپژوهی: تصاویر بصری)» (محمد رضا پیرچراغ، عبدالهادی فقهی زاده، ۹۷): در این مقاله تصویرآفرینی‌های امام علی (ع) بررسی شده و با تصویرپردازی در قرآن و احادیث نبوی تطبیق داده شده است.

۱. تصویرگری در نهج‌البلاغه

کلام امام علی (ع) در عین روان بودن، دور از هرگونه تکلف بوده و سرشار از آفرینش‌های

ادبی نظیر هنر معانی و بیان و بدیع است که یکی از جلوه‌های این فن، تصویرگری است. استعداد بی‌مانند و کلام نیرومند امام علی (ع) در تصویرگری موضوع‌های گوناگون به صورت تابلوهایی گویا، زنده و زیبا، از نظر بلاغی برای اهل فن بسیار اعجاب‌انگیز و حیرت‌آور بوده است. این صحنه‌ها، گاه چنان معارف بلند و ژرف را در سطح فهم همگان تنزل داده و معانی بلند را مجسم ساخته که گویی تابلویی نقاشی شده از کلمات مقابل خواننده قرار داده است.

البته تصویرگری در این اثر گرانشنگ یک روش برای انتقال هرچه بهتر و رساتر معارف توحیدی و پیام‌های الهی است نه شیوه‌ای برای آراستن کلام یا اسلوبی تقنی و تصنعی. ایشان با بهره‌گیری از عناصر تصویرساز مانند تمثیل، به فهم موضوعات عقلی کمک می‌کنند.

در نهج البلاغه، تصویر همواره در خدمت پرورش و شکوفایی ارزش‌های انسانی و اخلاقی و دوری از ارزش‌های کاذب به‌کار گرفته شده و این‌گونه نیست که هدف امام (ع) جلوه‌گری ادبی بوده باشد بلکه ایشان این هنر را به مثابه یک ابزار برای بیان معارف مورد نظر خویش به‌کار برده‌اند. چنان که استاد مطهری می‌گوید: «علی (ع) سخن را برای خود سخن و اظهار هنر سخنوری ایراد نکرده است. سخن برای او وسیله بود نه هدف. او نمی‌خواسته است به این وسیله یک اثر هنری و یک شاهکار ادبی از خود باقی بگذارد...» (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۳۰)

همچون تصویرهای قرآن کریم که پیوندی همه‌سویه با تعبیر دارد و به فرآیند مجسم‌سازی ویژگی‌های حسی و معنوی صورت کمک می‌کند (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ص ۹۰)، تصویرهای نهج البلاغه نیز، جلوه‌های انسجام و درهم‌تنیدگی تعبیر و تصویر و تناسب صورت با معنا کنش تصویر با سیاق را به نمایش می‌گذارند. این تناسب و انسجام تا آن جاست که پس از قرآن، نهج البلاغه در بیان اندیشه‌ها و آموزه‌های دینی و اخلاقی، برترین اثر است. (خاقانی و عباس‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۲۵۳-۲۵۴)

از جمله ویژگی‌های تصویرگری در نهج البلاغه می‌توان به ایجاز، توصیف دقیق، موسیقی مناسب با حال و هوای سخن و چند بعدی بودن تصویرها اشاره کرد.

۲. شیوه‌های تصویرآفرینی فرشتگان در نهج البلاغه

۱-۲. تصویرآفرینی با استفاده از صنایع بلاغی و آرایه‌های کلامی

تصویر ادبی، به صورت تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه و غیره عرضه می‌گردد که هدف از آن کمک به شکل‌گیری صورت‌های ذهنی و تحریک احساس و عاطفه است. (انوری، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۷۶۶) تصویرهای استعاری، تشبیهی، کنایی، مجازی و غیره با بهره‌گرفتن از حواس پنج‌گانه انسان، به عنوان دست‌مایه‌ای برای انتقال مفاهیم و پیام‌های موجود در خطبه‌های نهج‌البلاغه هستند. این هنرهای بلاغی، به ویژه تشبیه و استعاره، در نهج‌البلاغه گسترده، گوناگون و رنگارنگند. هر یک از عناصر تصویرسازی اغلب با توجه به کارکرد تصویرسازی خود به کار رفته‌اند.

۱-۱-۲. تشبیه

یکی از پرکاربردترین مباحث زیبایی‌شناسی تشبیه است که درک معنا را برای مخاطب آسان می‌سازد. امام علی (ع) نیز از این صنعت به زیبایی برای وصف فرشتگان بهره گرفته‌اند. بسامد فراوان تشبیه بلیغ، به‌ویژه جمله‌هایی که در آن‌ها، ایجاز قصر مشهود است و هم‌خوانی ایجاز قصر با تشبیه بلیغ از نظر معنایی، بیان‌گر نگاه زیبایی‌شناسی امام (ع) در آفرینش کلام فصیح و بلیغ است. (پاشازانوس و رحمانی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۳)

نمونه شاخص در این زمینه، این تعبیر است: «قَدْ ذَاقُوا حَالَوَةَ مَعْرِفَتِهِ»: «حلاوت معرفت او را چشیده‌اند.» (خطبه ۹۰) در این سخن، معرفت به شیرینی که محسوس است تعبیر شده است.

بیش‌تر تشبیه‌های نهج‌البلاغه، متناسب با هدف امام (ع) که بهره‌گیری از تشبیه در جهت فهم بهتر و ساده‌تر معنای خطبه است، تشبیه عقلی به حسی هستند. زیرا هدف از ایراد خطبه، اقناع مردم بوده است و از آن‌جا که این مضمون‌های عقیدتی از امور انتزاعی است و عامه مردم، تنها در صورتی امور انتزاعی را به‌روشنی فهم می‌کنند که آن امور به صورت محسوس و عینی برایشان متجلی شود، پس حضرت (ع) با به‌کارگیری تشبیهات عقلی-حسی، به هدف خطبه، توجه ویژه داشته‌اند. (پاشازانوس و رحمانی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۴)

هم‌چنین برای نمونه دیگر، عبادت و بندگی خاضعانه فرشتگان چنین تصویر شده است: «فَهُمْ أَسْرَاءُ إِيْمَانٍ لَمْ يُفَكَّهُمْ مَنْ رِبْقَتِهِ زَبْعٌ وَلَا عُدُولٌ وَلَا وْنِيٌّ وَلَا فُتُوْرٌ»: «آنان اسیر ایمان خویش‌اند و هیچ انحراف و بازگشت از حق و درنگ و سستی آنان را از بند ایمان نمی‌تواند رها سازد.» (خطبه ۹۰)

امام (ع) برای تبیین ملازمه ایمان با فرشتگان، آنان را به بندگان ایمان تشبیه کرده‌اند؛ گویی ایمان که امری انتزاعی و معقول است، آنها را در بند و اسیر خویش ساخته است و آنان را هرگز یارای گسستن از این بند و اسارت نیست. پس همواره ملازم ایمانند و ایمان هرگز از آنها جدا نمی‌شود.

۲-۱-۲. استعاره

امام علی (ع) گاهی با زبان استعاره، صفتی را از فرشتگان دور می‌سازد.

مثال بارز استعاره در نهج البلاغه، این جمله از خطبه اشباح است: «وَلَا تَنْتَضِلْ فِي هَمِّهِمْ خَدَائِعُ الشَّهَوَاتِ»: «فرب‌های شهوت‌ها، همت‌های آنان را تیرباران نمی‌کند (بر همتشان اثر نگذارد).» (خطبه ۹۰) در این تعبیر، شهوت‌ها، از «نضال» به معنای تیراندازی، استعاره شده است. (ابن ابی الحدید، ۱۹۷۶م، ج ۶، ص ۴۳۲) استعاره از نوع مکنیه (بالکنایه) است که شهوت‌ها به افرادی تشبیه شده‌اند که در تیراندازی به رقابت مشغولند. یعنی هر شهوتی از ناحیه خود، تیری پرتاب می‌کند تا یکی از آنها کارگر شود. حال با توجه به این که شهوت در فرشتگان جایی ندارد، مشخص است که این تعبیر برای تقریب به ذهن آمده است تا به‌صورت مؤکد و سوسه شدن ایشان را نفی نماید. (نظری، خسروی و ابراهیمی، ۱۳۹۳، ص ۳۷)

۲-۱-۳. کنایه

کنایه ذکر ملازم معنایی است تا ذهن مخاطب از آنچه در کلام آمده، به آنچه نیامده منتقل شود. از این رو، کنایه از تصریح بلیغ‌تر است. کارکرد کنایه در کلام برای رعایت ادب، تصویرگری، استدلال، تزئین سخن و یا جذابیت بخشیدن به کلام و غیره است.

حضرت گاهی با زبان کنایه، به شرح خلقت فرشتگان و تصویرپردازی آن می‌پردازد. نمونه بارز آن در بیان امام علی (ع) این تعبیر است: «وَمَلَأَ بِهِمْ فُرُوجَ فِجَاجِهَا»: «و راه‌های گشاده

آسمان را از آنان بینباشت.» (خطبه ۹۰)

پرشدن شکاف‌های آسمان به وسیله فرشتگان، کنایه از نظامی است که از برکت وجود آن‌ها حاصل شده و خداوند تدبیر کار فلک را به عهده فرشتگان قرار داده است. کلمات «فجاج و فروج» اشاره به تباین و اختلافی است که میان اجزای فلک وجود داشته و در عین حال، به دلیل وجود فرشتگان که نظم بخشنده به آن هستند، منظم شده است. (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۷۴۶)

۴-۱-۲. مجاز

گاهی مجاز به منظور زیبایی خود سخن است. این نوع مجاز برای تأکید یا تلطیف سخن به کار می‌رود. چنان‌که ابن میثم به نقل از فخر رازی آورده است: «هر گاه انسان بر سخنی آگاهی پیدا کند اگر بر تمام مقصود سخن آگاه شود در این صورت برای انسان شوقی برای فهمیدن چیز دیگری باقی نمی‌ماند و این تحصیل حاصل است و تحصیل حاصل محال است و اگر از مقصود سخن هیچ چیز درنیابد باز هم برای انسان شوقی درباره سخن حاصل نمی‌شود. اما اگر بر بعضی از معانی کلام آگاه شود، آن مقدار از معنی که معلوم باشد انسان را تشویق می‌کند برای فهمیدن مقدار نامعلوم و از دانستن مقدار معلوم لذت می‌برد و از ندانستن مقدار نامعلوم رنجشی پیش می‌آید و همین پی در پی آمدن دردها و لذت‌ها شادی‌بخش است و هرگاه لذت در پی الم حاصل شود، درک لذت قوی‌تر و نفس آن را کامل‌تر در می‌یابد.» (همان، ج ۱، ص ۹۷) بنابراین هرگاه به وسیله لفظی که دال بر معنای حقیقی است چیزی بیان شود، علم به تمام مقصود حاصل شده است، پس لذت شدیدی برای انسان ندارد. ولی هرگاه معنای لفظی از معنای لوازم خارجی لفظ برآید، معنای حقیقی لفظ تا حدی روشن می‌شود و آن حالت جستجو و کشف برای انسان محقق می‌شود که برایش خوشایند است. (همان)

برای نمونه در عبارت: «فَحَنَوْا بِطُولِ الطَّاعَةِ اغْتِدَالَ ظُهُورِهِمْ»: «در اثر عبادت بسیار، راستی پشتشان را خمیده کرده‌اند.» (خطبه ۹۰) این تعبیر به صورت مجاز، خمیدگی پشت را نشانه کمال خضوع در عبادت و پرستش آن‌ها معرفی می‌کند و این از باب به کار بردن نام مُسَبَّب به جای سبب است؛ خمیدگی پشت که مسبب است به جای طاعت و بندگی که سبب آن بوده به کار رفته است. (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۷۵۶)

ابتدا ذهن از لفظ «حنوا»، معنای «خمیدگی» و سبب آن که طاعت و بندگی است، می‌فهمد، سپس از قرینه «طول الطاعة»، ذهن انسان به «خضوع» منتقل می‌شود و این همان تشویش خاطر و کشف و لذت دریافت است که امام (ع) به زیبایی از آن برای توصیف کمال فروتنی فرشتگان بهره برده است.

۲-۲. تصویرپردازی با استفاده از حروف، واژه‌ها و ترکیب‌ها

یکی دیگر از شیوه‌های تصویرآفرینی فرشتگان در نهج البلاغه، بهره‌گیری از زیبایی خود لفظ است. زیبایی‌هایی که به خود لفظ برمی‌گردد، یا به تک تک حروف مربوط است و یا به ترکیب و یا به یک کلمه و یا به کلمات زیاد. (همان، ج ۱، ص ۷۰) در ادامه نمونه‌هایی از هر مورد بیان شده است.

۲-۲-۱. تصویرگری با استفاده از حروف

برای نمونه، در این بخش از سخنان امام علی (ع): «ثُمَّ فَتَقَّ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ الْعُلَا، فَمَلَأَهُنَّ أَطْوَاراً مِنْ مَلَائِكَتِهِ: مِنْهُنَّ سُجُودٌ لَا يَزْكَعُونَ، وَرُكُوعٌ لَا يَنْتَصِبُونَ، وَصَافُونَ لَا يَنْزَائِلُونَ، وَمُسَبِّحُونَ لَا يَسْأَمُونَ، لَا يَغْشَاهُمْ نَوْمُ الْعِيُونِ، وَلَا سَهْوُ الْعُقُولِ، وَلَا فِتْرَةُ الْأَبْدَانِ، وَلَا غَفْلَةُ النَّسِيَانِ. وَمِنْهُمْ أُمَّاءٌ عَلَيَّ وَحِيَهٍ، وَالسَّيِّئَةُ إِلَيَّ رُسُلِيهِ، وَمُخْتَلِفُونَ بِقَضَائِهِ وَأَمْرِهِ. وَمِنْهُمْ الْحَفِظَةُ لِعِبَادِهِ، وَالسَّدَنَةُ لِأَبْوَابِ جَنَانِهِ. وَمِنْهُمْ الثَّابِتَةُ فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَى أَقْدَامُهُمْ، ... وَالْمُنَاسِبَةُ لِقَوَائِمِ الْعَرْشِ أَكْتَأْفُهُمْ، نَاكِسَةٌ دُونَهُ أَبْصَارُهُمْ، مُتَلَفِّعُونَ تَحْتَهُ بِأَجْحَتِهِمْ» (خطبه ۱)

بسامد بالای حرف «فاء» و «تاء» ملاحظه می‌شود. چنان‌که از حرف «تاء» به خوبی شورش درونی (شورش علیه نفس و به خدمت گرفتن آن در راه عبادت و اشتغال به امور معنوی که رضایت خالق را فراهم سازند) و نرمی و طراوت و لطافت فرشتگان احساس شده و هم چنین نهایت تواضع و فروتنی آن‌ها را می‌رساند. (نظری، خسروی و ابراهیمی، ۱۳۹۳، ص ۳۱) هم‌چنین در حرف «ف»، صدای پریدن پرندگان شنیده می‌شود (زرقه، ۱۹۹۳م، ص ۱۳۰) و در این عبارتها که اشاره شد، به دلیل استفاده مکرر از حرف «ف»، تصویر پریدن و صدای به هم خوردن بال فرشتگان در آسمان‌ها در ذهن مجسم می‌شود. (نظری، خسروی و ابراهیمی، ۱۳۹۳، ص ۳۱)

مثال دیگر در این موضوع هشت بار استفاده از حروف «ه» و «ح» در این عبارت است:

«تَحْتَهَا رِيحٌ هَفَّافَةٌ تُحِسُّهَا عَلَيَّ حَيْثُ انْتَهَتْ مِنَ الْحُدُودِ الْمُتَنَاهِيَةِ»: «بادی خوشبو در زیر قدمهایشان هست که آنها را در همان جای که رسیده‌اند، نگاه داشته است.» (خطبه ۹۰)

حرف «هاء» در کلمه، نرمی و سبکی را موجب می‌شود (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۷۵۶) و در کلمات «ریح» و «هفّافه» سبکی، نرمی و دمش ملاحظه می‌شود. از طرفی آوای صوتی عبارت بالا، وزش آرام بادی ملایم را در ذهن تداعی می‌کند. این تصویر، به زیبایی هرچه تمام، جایگاه فرشتگان را ترسیم، و با کاربست حروف و کلمات بیانگر سبکی و نرمی و تداعی وزش آرام باد ملایم، جسم‌بودن فرشتگان را نیز نفی می‌کند؛ چرا که با وصف بزرگی و عظمت فرشتگان، سبکی و معلق بودن آنان در هوا و تداعی وزیدن باد ملایم بر اثر زدن آن‌ها، نتیجه‌ای جز مجرد و روحانی بودن ایشان نخواهد داشت.

۲-۲-۲. تصویرگری با استفاده از واژه‌ها

واژگان (اسم، فعل و حرف) در متن نهج البلاغه، زنده و پویا و باطراوت‌اند و الهام‌بخشی آن‌ها در افزودن تأثیر سخن، نقش مهمی دارد. در همین حال با حالت‌های روحی مخاطب همسو هستند.

۱-۲-۲-۲. دقت واژگانی

یکی از موارد بهره‌گیری از زیبایی‌های لفظ جهت تصویرپردازی، دقت در گزینش واژه‌ها و کاربرد آن‌ها در جمله‌ها و تعبیرهاست.

۱-۱-۲-۲-۲. گزینش اسم یا فعل

از آنجا که فعل دارای زمان معینی است و اسم چنین نیست، بین خبر دادن با فعل و خبر دادن با اسم تفاوت وجود دارد؛ بنابراین اگر مقصود از خبر دادن، مطلق خبر، بدون در نظر گرفتن زمان باشد، در این صورت واجب است خبر به وسیله اسم بیان شود مانند سخن خداوند متعال: «وَكَلَّمَهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ» (کهف/۱۸)، در این جا زمان مدنظر نیست. اما اگر مقصود اثبات خبر در زمان معینی باشد، شایسته است که خبر به وسیله فعل بیان شود. مانند آیه: «هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَزُوقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (فاطر/۳)، مقصود این آیه صرف بخشنده بودن خدا نیست، بلکه منظور بخشندگی خداوند در همه حال و همه زمان است.

(بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۸۸)

حال با توجه به این مبنا می‌توان نتیجه گرفت، بحث سجده و رکوع و تسبیح فرشتگان، که در خطبه اول به صورت اسمی (غیرفعلی) آمده: «مِنْهُمْ سُجُودٌ لَا يَزْكُونَ، وَرُكُوعٌ لَا يَنْتَصِبُونَ، وَصَافُونَ لَا يَتَزِيلُونَ، وَمُسَبِّحُونَ لَا يَسْأَمُونَ: برخی از آن فرشتگان، پیوسته در سجودند، بی آنکه رکوعی کرده باشند، برخی همواره در رکوعند و هرگز قد نمی‌افرازند. صف در صف، در جای خود قرار گرفته‌اند و هیچ‌یک را یارای آن نیست که از جای خود به دیگر جای رود. خدا را می‌ستایند و از ستودن ملول نمی‌گردند» (خطبه ۱)، بیانگر مطرح نبودن زمان در مورد ایشان است؛ زیرا فرشتگان جسم مادی ندارند که زمان در مورد ایشان موضوعیت داشته باشد و هم چنین عبادت ایشان مربوط به زمان مشخص و محدودی نبوده و پیوسته مشغول عبادت و تسبیح خداوند متعال هستند.

۲-۲-۱-۲. جمله اسمیه یا فعلیه

توجه به حجم بالای جمله‌های فعلیه نسبت به جمله‌های اسمیه، نشان‌دهنده سختیت تصویر با اسلوب است؛ زیرا جمله‌های فعلیه متن را پویاتر می‌کنند.

بسیاری از جمله‌هایی که در وصف فرشتگان در نهج البلاغه آمده، جمله فعلیه هستند که تنها برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود.

«لَا يَتَوَهَّمُونَ رَبَّهُمْ بِالتَّصْوِيرِ، وَلَا يَجْرُونَ عَلَيْهِ صِفَاتِ الْمُصْنُوعِينَ، وَلَا يَخْدُونَهُ بِالْأَمَاكِينِ، وَلَا يُشِيرُونَ إِلَيْهِ بِالتَّنَاطُرِ»: «هرگز پروردگارش را در عالم خیال و توهم تصویر نمی‌کنند و به صفات مخلوقات متصفش نمی‌سازند و در مکانها محدودش نمی‌دانند و برای او همتایی نمی‌شناسند و به او اشارت نمی‌نمایند.» (خطبه ۱)

«جَعَلَهُمُ اللَّهُ فِيمَا هُنَالِكَ أَهْلَ الْأَمَانَةِ عَلَيَّ وَحْيِهِ، وَحَمَلَهُمُ إِلَى الْمُرْسَلِينَ وَدَائِعَ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وَعَصَمَهُمْ مِنْ رَيْبِ الشُّبُهَاتِ»: خداوند آن‌ها را در درجه و منزلتی که دارند، امینان و وحی خویش گردانید و امانت‌های امر و نهی خود بر دوش آنها نهاد تا به پیامبرانش برسانند و آنان را از آلایش تردیدها و شبهه‌ها دور نگه داشت. (خطبه ۹۰)

۳-۱-۲-۲. حذف موصول

حذف، نوعی کاهش واژگانی و از ملاک‌های درون زبانی است که تقدیر آن با ملاک‌های برون زبانی امکان‌پذیر است. در جایی حذف صورت می‌گیرد که میان دو چیز ارتباط و نسبت و تناسبی وجود داشته باشد؛ که در این صورت به یکی بسنده شده و دیگری حذف می‌شود. (جلالی، ۱۳۸۶، ص ۲۶)

حذف در زبان عربی بسیار متداول است و این کار با هدف آفرینش آرایه ادبی به منظور زیبایی کلام صورت می‌گیرد. (همان، ص ۸)

در نهج البلاغه آمده: «مِنْهُمْ مَنْ هُوَ فِي خَلْقِ الْعَمَامِ الدُّلَجِ، وَفِي عَظْمِ الْجِبَالِ الشَّمَخِ، وَفِي قَتْرَةِ الظَّلَامِ الْأَيْهَمِ»: «گروهی از فرشتگان هستند که در درون ابرهای باران‌زای و بر سر کوه‌های بلند و در میان تاریکی‌هایی، که مردمان راه خود در آنها گم می‌کنند، جای گرفته‌اند. « (خطبه ۹۰)

در این مقطع، امام (ع) اسم موصول را برای توصیف موجوداتی به کار می‌گیرد که در ابرهای باران‌زا و بر سر کوه‌های بلند و تاریکی‌ها جای دارند و به ظاهر برای اجتناب از تکرار و زیبایی کلام، از آوردن آن خودداری کرده‌اند.

۴-۱-۲-۲. استفاده از حروف نفی

اعراب جاهلی معتقد به جسمانی بودن فرشتگان بودند و حتی بعضی از ایشان فرشتگان را شریک خدا یا دختران خداوند می‌دانستند و آن‌ها را می‌پرستیدند. با گذشت چندین سال از ظهور دین اسلام باز هم رگه‌هایی از چنین اعتقادهایی در میان آن‌ها دیده می‌شد و نسبت به خلقت فرشتگان و اعمال ایشان هنوز شبهه‌هایی در ذهن برخی مردم وجود داشت. شاید از همین روی باشد که امام علی (ع)، برای نفی خرافه‌ها و مبرّأ دانستن فرشتگان از داشتن جسم، از حروف نفی در توصیف آنان به کرات استفاده کرده‌اند. (نظری، خسروی و ابراهیمی، ۱۳۹۳، ص ۳۳)

از آن جا که حروف «لا» و «لم» از حروف جازمه هستند و بیشتر افعالی که بعد از آن‌ها آمده، مضارع هستند و معنی فعل مضارع را به ماضی مطلق (لم) و آینده (لا) می‌برد، می‌توان

این‌گونه استنباط کرد که امام (ع) با استفاده از این دو حرف جازم، آن حالت‌های توصیف شده را چه در گذشته و چه در آینده در مورد فرشتگان نفی کرده است. یعنی آن‌ها همیشه و در همه حال از آن صفت‌ها مبرا هستند و هیچ‌گاه تغییری در آن‌ها رخ نمی‌دهد. (همان، ص ۳۴)

«أُولِي أَجْنَحَةٍ تُسَبِّحُ جَلَالَ عِزَّتِهِ، لَا يَنْتَجِلُونَ مَا ظَهَرَ فِي الْخَلْقِ مِنْ صُنْعِهِ، وَلَا يَدْعُونَ أَنَّهُمْ يَخْلُقُونَ شَيْئاً مَعَهُ مِمَّا انْفَرَدَ بِهِ، ... لَمْ تُثْقَلْهُمْ مَوْصِرَاتُ الْأَنْبِيَاءِ، وَلَمْ تَزَلْهُمْ عُقْبُ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ، وَلَمْ تَزَمْ الشُّكُوكُ بِنَوَازِعِهَا عَزِيمَةَ إِيْمَانِهِمْ، وَلَمْ تَعْتَرِكِ الطُّنُونُ عَلَيَّ مَعَاقِدِ يَقِينِهِمْ، وَلَا قَدَحَتْ قَادِحَةَ الْإِحْنِ فِيمَا بَيْنَهُمْ، وَلَا سَلَبَتْهُمْ الْحَيْرَةَ مَا لَاقَ مِنْ مَعْرِفَتِهِ بَضَائِرِهِمْ، وَسَكَنَ مِنْ عَظَمَتِهِ وَهَيْبَتِهِ جَلَالَتِهِ فِي أَثْنَاءِ صُدُورِهِمْ، وَلَمْ تَطْمَعْ فِيهِمُ الْوَسَاوِسُ فَتَقْتَرِعَ بِرَبِّيْهَا عَلَيَّ فِكْرَهُمْ.»

«بالهایی دارند و تسبیح‌گویان، عظمت و عزت او را می‌ستایند. آنان هیچ‌یک از آفریدگان خدای تعالی را به خود نسبت نمی‌دهند و مدعی چیزی که تنها خدای تعالی توان آفریدنش را دارد نخواهند بود. ... بار گناهان بر دوش‌هایشان سنگینی نکند و در پی هم آمدن شبها و روزها در آنان دگرگونی پدید نیاورد. ایمان استوارشان را تیرهای شك و تردید هدف قرار ندهد و یقین محکشان، دستخوش ظن و گمان نشود. در میانشان، آتش حسد و کینه افروخته نگردد. آن حیرت و سرگشتگی که رباینده و نابودکننده شناخت خداوند است، از ایشان بدور است. عظمت و هیبت جلال الهی در درون سینه‌هایشان جای گرفته. وسوسه‌ها را طمع آن نیست که بر افکار و اندیشه‌هایشان مسلط گردد.» (خطبه ۹۰)

۲-۳. تصویرگری با استفاده از چینش واژه‌ها در کنار هم

تصویرپردازی فرشتگان در نهج البلاغه با بهره‌گیری از چینش واژه‌ها در کنار هم، با آرایه‌های ادبی همچون سجع، جناس و تکرار نمایان شده است. امام (ع) برای آفرینش تصویرهای جذاب و پویا و با هدف تفهیم مخاطب، از این آرایه‌ها تنها به اندازه کفایت بهره برده تا سخن را به تصنع و تکلف نکشاند.

۲-۳-۱. سجع

از مهم‌ترین حکمت‌های کاربرد سجع، زیباسازی سخن با آهنگین کردن آن است. سجع زمانی زیباتر است که الفاظ در خدمت معانی باشند و سخن مسجع به دور از تکلف و تصنع باشد.

جرج جرداق درباره سخنان سجع‌گونه امام علی (ع) می‌گوید: «اسلوب علی (ع) در اثر درستی به حدی رسید که حتی سخنان مسجع وی از مرحله تصنع و تکلف به بلندی گرایید. این جا بود که سخنان مسجع او با وجود این که جمله‌های جدا جدا و موزون فراوانی داشت، اما دورترین چیز از تصنع و نزدیک‌ترین چیز به طبع سرشار بود.» (جرداق، ۱۳۵۵، ص ۵۲)

در نهج البلاغه، سجع مطرف^۱ بیشتر از انواع دیگر به چشم می‌خورد. نمونه برجسته پیرامون فرشتگان تعبیر زیر است: «وَلَا مَلَكَتْهُمْ الْأَشْغَالُ فَتَنْقَطِعَ بِهِمْ مِسَ الْجُؤَارِ إِلَيْهِ أَصْوَاتُهُمْ، وَلَمْ تَخْتَلِفْ فِي مَقَاوِمِ الطَّاعَةِ مَنَاقِبُهُمْ، وَلَمْ يَثْنُوا إِلَيَّ رَاحَةَ التَّقْصِيرِ فِي أَمْرِهِ رِقَابَهُمْ» (خطبه ۹۰) بین کلمه‌های أصواتهم، مناكبهم و رقابهم سجع مطرف وجود دارد.

نمونه دیگر: «مِنْهُمْ سُجُودٌ لَا يَزْكَعُونَ، وَرُكُوعٌ لَا يَنْتَصِبُونَ، وَصَافُونَ لَا يَنْزِيلُونَ، وَمَسْبُحُونَ لَا يَسْأَمُونَ، لَا يَغْشَاهُمْ نَوْمُ الْعُيُونِ، وَلَا سَهْوُ الْعُقُولِ، وَلَا فَتْرَةُ الْأَبْدَانِ، وَلَا غَفْلَةُ النَّسْيَانِ. وَمِنْهُمْ أَمْنَاءٌ عَلَيَّ وَحْيِهِ، وَالسِّنَّةُ إِلَيَّ رُسُلِهِ، وَمُخْتَلِفُونَ بِقَضَائِهِ وَأَمْرِهِ. وَمِنْهُمْ الْحَفِظَةُ لِعِبَادِهِ، وَالسَّدَنَةُ لِأَبْوَابِ جَنَانِهِ. وَمِنْهُمْ الثَّابِتَةُ فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَى أَقْدَامُهُمْ، وَالْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ الْعُلْيَا أَعْنَاقُهُمْ، وَالخَارِجَةُ مِنَ الْأَقْطَارِ أَرْكَانُهُمْ، وَالْمُنَاسِبَةُ لِقَوَائِمِ الْعَرْشِ أَكْتَافُهُمْ» (خطبه ۱)

بین کلمه‌های (یرکعون، ينتصبون، ينزليون و يسأمون)؛ (وحیه، رسله، قضائه، أمره، عباده و جنانه)؛ (ثابته، مارقه، خارجه و مناسبه)؛ (أقدامهم، أعناقهم، أركانهم و أكتافهم) سجع وجود دارد و نمونه‌های بسیار دیگر که از شمار خارج است.

امام (ع) با کاربرد این آرایه، ضمن زیباسازی سخن و بیان خود، با آوای همگون ایجاد شده از سجع، گوش مخاطب را نیز می‌نوازد تا با تحریک احساس و عاطفه فرد، او را برای فهم بهتر مطلب و معرفت فزونی نسبت به فرشتگان آماده سازد.

۲-۳-۲-۲. جناس

گاهی انسجام کلام ادبی، بر اثر روابط متعدد آوایی و موسیقایی در بین کلمات است، یعنی آن رشته نامرئی که کلمات را به هم گره می‌زند و بافت ادبی را به وجود می‌آورد، ماهیت آوایی

۱. سجع مطرف، آن است که فواصل در قافیه حرف روی، اتفاق و در وزن، اختلاف داشته باشد؛ به نقل از (خاقانی، ۱۳۹۰، ص ۳۱۲)

و موسیقایی دارد. (شمیسا، ۱۳۸۳، ص ۱۳) جناس در نهج البلاغه باعث موسیقی متن آن شده و باعث می‌شود که شنونده از خواندن و توجه به آن لذت ببرد. در نهج البلاغه انواع جناس، به ویژه جناس اشتقاق بسیار به کار رفته است.

نمونه‌ای از جناس اشتقاق در وصف فرشتگان این عبارت است: «وَلَا قَدَحَتْ قَادِحَةَ الْإِحْنِ فِيمَا بَيْنَهُمْ»: «در میانشان، آتش حسد و کینه افروخته نگردد.» (خطبه ۹۰)

۳-۳-۲-۲. تکرار

هدف از تکرار، افهام و تفهیم است و باعث تثبیت معنا در ذهن مخاطب می‌شود. تکرار در نهج البلاغه گاهی تکرار لفظ است و گاهی تکرار معنا. (سیدی، ۱۳۹۷، ص ۱۴۶)

۱-۳-۳-۲-۲. تکرار لفظ

در خطبه اشباح واژه «معرفة» ۳ بار در وصف فرشتگان به کار رفته است:

«وَلَا سَلَبْتَهُمُ الْحَيْرَةَ مَا لَاقَ مِنْ مَعْرِفَتِهِ بِضَمَائِرِهِمْ»: «آن حیرت و سرگشتگی که رباینده و نابودکننده شناخت خداوند است، از ایشان بدوراست.» (خطبه ۹۰)

«وَوَسَلَتْ حَقَائِقُ الْإِيمَانِ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَعْرِفَتِهِ»: «حقیقت ایمان سبب شناخت میان آنها و خدایشان گردیده است.» (همان)

«قَدْ ذَاقُوا حَلَاوَةَ مَعْرِفَتِهِ»: «حلاوت معرفت او را چشیده‌اند.» (همان)

همچنین واژه «طاعة» که نشان از اطاعت مطلق و مثال‌زدنی فرشتگان است، در خطبه اشباح ۴ بار در مقطعی از کلام تکرار شده است:

«فَحَنَوْا بِطُولِ الطَّاعَةِ اعْتِدَالَ طُهُورِهِمْ»: «در اثر عبادت بسیار، پشتشان خمیده شده است.» (همان)

«وَلَمْ تَخْتَلِفْ فِي مَقَامِ الطَّاعَةِ مَنَّاكِبُهُمْ»: «اطاعت پروردگار را صف کشیده‌اند و شانه به شانه داده‌اند.» (همان)

«وَلَا يَزِجُ بِهِمُ الْإِسْتِهْتَاؤُ بِالزُّومِ طَاعَتِهِ، إِلَّا إِلَيَّ مَوَادِّ مِنْ قُلُوبِهِمْ غَيْرِ مُنْقَطِعَةٍ مِنْ رَجَائِهِ وَ مَخَافَتِهِ»: «آنچه آنان را به طاعت و بندگی حق مشغول داشته، اشتیاق عبادت است که در

دلپایشان جای کرده و سرچشمه آنان امید به رحمت و بخشایش اوست و ترس از عذاب اوست که هیچ‌گاه از آنان جدا نشود. « (همان)

«يَزِدُّهُمْ عَلَيَّ طَوْلَ الطَّاعَةِ يَرْبِّهُمْ عِلْمًا»: «بر اثر بسیاری اطاعت پروردگار، بر علم و یقین خویش بیفزایند. « (همان)

۲-۳-۱. تکرار معنا

در این شیوه از تکرار که جمله‌ها با ساخت‌های تازه می‌آیند، نه تنها موجب کاستی و نقص در معنا نمی‌شود، بلکه ساخت‌های جدید موجب تازگی و طراوت شده و شنونده را مشتاق شنیدن می‌کنند. (سیدی، ۱۳۹۷، ص ۱۴۶)

به عنوان نمونه، گوناگون بودن فرشتگان و طبقات مختلف ایشان در جایی با عبارت «فَمَلَأْنَهُنَّ أَطْوَارًا مِنْ مَلَائِكَتِهِ»: «آنها را از گونه‌گون فرشتگان پر نمود. « (خطبه ۱) بیان شده و همین مضمون در خطبه اشباح، مفصل‌تر و به صورت «أَنْشَأَهُمْ عَلَيَّ صُورَ مُخْتَلِفَاتٍ، وَأَقْدَارٍ مُتَّفَاوِتَاتٍ»: «فرشتگان را خدای سبحان به صورت‌ها و اندازه‌های گونه‌گون بیافرید. « (خطبه ۹۰) آمده است.

امام (ع) با تکرار واژه‌ها و معانی در عبارت‌های مختلف، ضمن تاکید بر اهمیت موضوع، به تثبیت شناخت حاصل از سخن در ذهن مخاطب می‌پردازد. چنانکه در مثال‌های بالا، معرفت و اطاعت دو جنبه مهم فرشتگان نسبت به خدا و نیز گوناگونی و تفاوت جایگاه آنان از ویژگی‌های بارز آفرینش ایشان نمود می‌یابد و مخاطب نسبت به آن معرفت موکد پیدا می‌کند.

۳-۲. رویارویی صحنه‌ها با یکدیگر

در این روش، حضرت با قرار دادن دو صحنه متضاد در کنار هم مخاطب را به چالش می‌کشند که خود به داور نشسته و با مقایسه آن دو با یکدیگر و به کمک قدرت عقل و منطق به درک صحیحی برسد.

برای نمونه امام علی (ع) در جایی از نهج البلاغه سخن از نامحسوس بودن و غیر قابل رؤیت بودن فرشتگان کرده‌اند: هَلْ تُحَسُّ بِهِ إِذَا دَخَلَ مَنْزِلًا؟ أَمْ هَلْ تَرَاهُ إِذَا تَوَقَّي أَحَدًا؟ بَلْ كَيْفَ يَتَوَقَّي الْجَنِينِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ؟! أَيْلُجُ عَلَيْهِ مِنْ بَعْضِ جَوَارِحِهَا أَمْ الرُّوحُ أَجَابَتْهُ بِإِذْنِ رَبِّهَا؟

أَمْ هُوَ سَاكِنٌ مَعَهُ فِي أَحْسَائِهَا؟ كَيْفَ يَصِفُ إِلَهَهُ مَنْ يَعَجَزُ عَنِ صِفَةِ مَخْلُوقٍ مِثْلِهِ! آیا وقتی که به خانه‌ای داخل می‌شود، از او آگاه می‌شوی یا هنگامی که جان یکی را می‌ستاند او را می‌بینی چگونه جنین را در رحم مادر می‌میراند؟ آیا (فرشته مرگ) از برخی اعضا و جوارح مادر به درون (رحم) می‌رود یا روح به فرمان پروردگارش به او پاسخ می‌دهد یا با کودک در درون شکم مادر جای گرفته؟ کسی که از وصف مخلوقی چون خود عاجز است خدای خود را چگونه وصف تواند کرد! (خطبه ۱۱۱)

در این خطبه حضرت علی (ع) چند تصویر مختلف را به مخاطب ارائه می‌کند تا او را به فکر واداشته و به نوعی با جدال احسن به تبیین دنیایی ماورای حس و تجربه می‌پردازد. ایشان از طرفی صحنه ورود ملک الموت که امری نامحسوس برای انسان است را تصویر کرده؛ در تصویر دیگری چگونگی قبض روح توسط فرشته مرگ را به چالش می‌کشد و در تابلویی دیگر، تصویر ماهیت ذهنی‌تر و عمیق‌تری پیدا می‌کند و آن بحث میراندن جنین است که چگونگی این مسئله دور از ذهن‌تر از تصویر اول است؛ زیرا خود جنین نیز با این که مادی و محسوس است ولی در ظاهر به چشم نیامده و هرگونه ارتباطی با آن غیرقابل دسترس می‌نماید. همه این مسائل در کنار امری حقیقی و عینی قرار می‌گیرد و آن، همان موضوع مرگ است که انسان با آن مواجه بوده و این اتفاق را در جهان پیرامون خویش بارها دیده است، اما از کیفیت و چگونگی آن اطلاعی ندارد.

این توالی تصویرپردازی در اوج زیبایی، در خدمت تبیین، تفهیم و تثبیت یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فرشتگان به عنوان موجودات عالم غیب، یعنی نامرئی و نامحسوس بودن آنان است. در عین حال، توانایی آن‌ها را بر انجام امور مرتبط با عالم ماده به اذن خداوند نشان می‌دهد و ارتباط همیشگی دو عالم مجرد و ماده را ثابت می‌کند. در نهایت همه این تصویرپردازی به اثبات ناتوانی انسان از توصیف آفریدگار خویش می‌انجامد. عجزی که خود انسان با اندیشیدن در این تصویرها به آن پی می‌برد.

۴-۲. استفاده از رنگ‌ها

حضرت (ع) با کاربست رنگ‌ها در سخن خود، با نهایت ظرافت، تابلوهایی زیبا و رنگین در ذهن مخاطب آفریده‌اند. به عنوان نمونه در خطبه ۹۰ فرشتگان را به پرچم‌هایی سفید رنگ در

هوا تشبیه می‌کنند:

«فَهِيَ كَرَايَاتٍ بِيضٍ قَدْ نَفَدَتْ فِي مَخَارِقِ الْهَوَاءِ»: «و چون پرچمهای سفیدی در درون هوا و فضای خالی پیدایند.» (خطبه ۹۰)

در این تصویرپردازی، سفید بودن فرشتگان به دلیل دور بودن دانش آنان از آلودگی به شبهات و باطل و تیرگی و ظلمت جهل بوده و سرایت دانش آن‌ها در اجزای علوم آن گونه است که پرچم‌ها در هوا نفوذ می‌کنند و در مجرای فضا به حرکت در می‌آیند. (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۷۵۴)

۵-۲. اقتباس

یکی از وجوه نظم هنری، تضمین آیه یا صنعت اقتباس است که عبارت است از ضمیمه کردن کلمه یا آیه‌ای از قرآن برای زینت بخشیدن به نظام سخن. (همان، ص ۱۲۹) افزون بر اینکه پذیرش یقینی قرآن و عقیده به کلام الهی بودن آن، سبب پذیرش بیشتر سخن از سوی مخاطب مسلمان و معتقد می‌شود.

حضرت امیر (ع) با علم به این نکته و در جهت معرفت بخشی بیشتر به مخاطب، کلام خویش را به زیور آیات الهی آراسته‌اند.

چند نمونه زیبا از این تصویرگری در رابطه با فرشتگان عبارتند از:

«أَنْشَأَهُمْ عَلَي صُورٍ مُخْتَلِفَاتٍ، وَأَقْدَارٍ مُتَفَاوِتَاتٍ، (أُولَى أَجْنَحَةٍ) تُسَبِّحُ جَلَالَ عَزَّتِهِ، لَا يَنْتَجِلُونَ مَا ظَهَرَ فِي الْخَلْقِ مِنْ صُنْعِهِ، وَلَا يَدْعُونَ أَنَّهُمْ يَخْلُقُونَ شَيْئاً مَعَهُ مِمَّا انْفَرَدَ بِهِ، (بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) (انبیاء/ ۲۶-۲۷):» «فرشتگان را خدای سبحان به صورتهای گونه‌گون بیافرید. بالهایی دارند و تسبیح‌گویان، عظمت و عزت او را می‌ستایند. آنان هیچ‌یک از آفریدگان خدای تعالی را به خود نسبت نمی‌دهند و مدعی چیزی که تنها خدای تعالی توان آفریدنش را دارد نخواهند بود. «بندگان بزرگوارند که در سخن بر او پیشی نگیرند و به فرمان او کار می‌کنند.» (خطبه ۹۰)

در مثال بالا تضمین دو آیه کامل دیده می‌شود، اما گاهی بخشی از یک آیه در نهج البلاغه اقتباس شده است. جالب است که حضرت در جایی، از آیات قرآن برای توصیف فرشتگان

استفاده نموده‌اند که شاید امکان انتخاب تعابیری به این اندازه گویا و رسا برای وصفشان ممکن نبود.

«مِنْ مَلَائِكَةٍ أَسْكَنَتْهُمْ سَمَاوَاتِكَ، وَرَفَعَتْهُمْ عَنْ أَرْضِكَ؛ هُمْ أَعْلَمُ خَلْقِكَ بِكَ، وَأَخَوْفُهُمْ لَكَ، وَأَقْرَبُهُمْ مِنْكَ؛ لَمْ يَسْكُنُوا الْأَصْلَابَ، وَلَمْ يُضْمَنُوا الْأَرْحَامَ، وَلَمْ يُخْلَقُوا (مِنْ مَاءٍ مَهِينِ) (سجده ۸)، وَلَمْ يَتَشَعَّبْهُمْ (رَيْبَ الْمُنُونِ) (طور ۳۰/۱)؛ وَإِنَّهُمْ عَلَي مَكَانِهِمْ مِنْكَ، وَمَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَكَ...»:

«از فرشتگانت، برخی را در آسمانهایت جای دادی و از زمین فرابردی. اینان داناترین آفریدگان تو به تو هستند و بیش از همه از تو بیمناک‌اند و از همه به تو نزدیک‌ترند. فرشتگان در صلب هیچ پدری و در رحم هیچ مادری نبوده‌اند و از نطفه ناچیز و پست آفریده نشده‌اند و گشت زمان متفرقشان نساخته است. با وجود مکانتی که در نزد تو دارند و منزلتی که آنان را داده‌ای...» (خطبه ۱۰۸)

در این بخش از سخنان امام (ع)، تصویرپردازی در خدمت معرفی ویژگی‌هایی از فرشتگان است که در تقابل با ویژگی‌های انسان قرار دارد و کار بست بخشی از آیات، برای تبیین و تفهیم تفاوت فرشتگان و عالم مجردات با انسان و عالم ماده است.

۲-۶. بهره‌گیری از طبیعت زنده و جان‌دار و اعمال انسانی

ظرافت امام (ع) در خلق و آفرینش تصویرها، نقش مؤثری در خلق تصویرهای پویا و متحرک و زنده دارد. پویایی و حرکت در سرتاسر کلام ایشان مشهود است. به طور مثال در جایی اشاره به قرار گرفتن برخی از فرشتگان در میان ابرهای باران‌زا و یا بالای کوه‌های بلند شده و در این تصاویر استفاده از طبیعت به خوبی دیده می‌شود.

«مِنْهُمْ مَنْ هُوَ فِي خَلْقِ الْعَمَامِ الدَّلْحِ، وَفِي عِظَمِ الْجِبَالِ الشُّمَخِ»: «گروهی از فرشتگان هستند که در درون ابرهای باران‌زا و بر سر کوه‌های بلند، جای گرفته‌اند.» (خطبه ۹۰)

در نمونه‌ای دیگر، مشاهده می‌شود که حتی از جزئی‌ترین ویژگی‌های انسان برای توصیف این آفریده‌های الهی استفاده شده است. «وَلَمْ تَجِفَّ لِطُولِ الْمُنَاجَاةِ أَسَلَاتُ أَلْسِنَتِهِمْ»: «مناجاتها و راز و نیازها به درگاه خداوند زبانشان را خشک نساخته است» (خطبه ۹۰)

در این تصویرهای حسی، قرارگرفتن فرشتگان در مکانهایی که حضور انسان در آنها ناممکن یا دشوار است و خشک نشدن دهان فرشتگان در اثر مناجات طولانی، دستمایه خلقی دیگر برای آنان قرار گرفته و ثابت می‌کند فرشتگان خلقتی متفاوت با موجودات مادی مانند انسان دارند.

۷-۲. مطابقه

یکی دیگر از انواع نظم در کلام، مطابقه است و آن عبارت است از جمع بین دو ضد در سخن با رعایت تقابل به گونه‌ای که اسم به فعل ضمیمه نشود. (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۲۹) در شرح مفتاح از تفتازانی نقل شده است که: «این فن را از این رو مطابقه نامیده‌اند که در ذکر دو معنی متضاد بین دو چیز که به غایت مخالف یکدیگرند، نوعی توافق ایجاد شده است.» (خاقانی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۹)

یک نمونه از این هنرنمایی در وصف فرشتگان این عبارت است:

«قد وکل بذلک حفظة کراماً لا یسقطون حقاً و لا یثبتون باطلا»: «نگهبانان و ارجمندان، که حقی را نانوخته نگذارند و چیزی را بیجا ثبت نکنند.» (خطبه ۱۸۲)

در این عبارت، امام (ع) با کاربرد هنر مطابقه، افزون بر اثبات چیره‌دستی خود در زیباسازی سخن، امانتداری فرشتگان در ثبت اعمال انسان را با کاربرد کلمه‌های متضاد مثبت و اسقاط، حق و باطل نشان می‌دهد.

۳. گونه‌های تصویرآفرینی در موضوع فرشتگان

در نهج البلاغه، تصویرآفرینی درباره فرشتگان در سه گونه تجسیم، تخییل و تشخیص قابل دسته‌بندی است که در ادامه به آن‌ها پرداخته شده است.

۱-۳. تجسیم

در این شیوه، امور معنوی و غیر محسوس، به شکل تصویرهایی ملموس و محسوس برای

مخاطب مجسم می‌شود. به بیان دیگر در ترسیم و توصیف امور غیرمحسوس، از لوازم امور محسوس و جسمانی همچون مکان‌دار، زمانمند بودن استفاده می‌شود تا ذهن مادی مخاطب بتواند بهتر آن‌ها را درک کند. تجسیم انواعی دارد که عبارتند از:

۱-۱-۳. تجسیم مکانی

در این شیوه، برای توصیف امری معقول و غیرمحسوس مانند فرشته، صحبت از مکان ایشان و موضع قرار گرفتن آن‌ها شده و به دلیل این‌که مکان‌دار بودن از لوازم جسمیت و مادی بودن است، برای انسان ملموس و محسوس می‌باشد. به عنوان نمونه در عبارت زیر همین شیوه به کار رفته است:

«وَمِنْهُمْ الثَّابِتَةُ فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَى أَعْدَامُهُمْ، وَالْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ الْعُلْيَا أَعْنَاقُهُمْ، وَالخَّارِجَةُ مِنَ الْأَقْطَارِ أَزْكَانُهُمْ» : «شماری از ایشان پاهایشان بر روی زمین فرودین است و گردنهایشان به آسمان فرازین کشیده شده و اعضای پیکرشان از اقطار زمین بیرون رفته است» (خطبه ۱)

هرچند فرشتگان موجوداتی غیرجسمانی‌اند، این تصویرپردازی، بزرگی و عظمت و ثبوتی را از ایشان مجسم می‌نماید که بسیار خارق‌العاده و بدیع است و شبیه به تصویر هیچ چیزی نیست که از قبل در ذهن موجود است و شاید یکی از هدف‌های امام (ع) همین بوده که به مخاطب القا شود آن‌ها شبیه هیچ چیزی نیستند که تا به حال مورد رؤیت و شناخت انسان بوده است و بر جهان مادی سیطره و اشراف دارند.

۲-۱-۳. تجسیم زمانی

یکی دیگر از مسائل در ارتباط با موجود مادی تعلق او به زمان است و هر پدیده‌ای در ارتباط با او در ظرف زمانی خاصی صورت می‌پذیرد. توصیف فرشتگان با عنصر زمان و تجسیم زمانی آن‌ها یکی دیگر از گونه‌های تصویرپردازی فرشتگان در نهج البلاغه است. مانند این تعبیر:

«هَلْ تُحِسُّ بِهِ إِذَا دَخَلَ مَنْزِلًا؟ أَمْ هَلْ تَرَاهُ إِذَا تَوَقَّي أَحَدًا؟» : «آیا وقتی که به خانه‌ای داخل می‌شود، از او آگاه می‌شوی یا هنگامی که جان یکی را می‌ستاند او را می‌بینی؟» (خطبه ۱۱۱)

در این قسمت که سخن از چگونگی و کیفیت قبض روح آدمیان توسط ملک‌الموت مطرح

شده و انسان و نادانسته‌های او از جهان فرشتگان و عالم تکوین به چالش کشیده شده، امام (ع)، تصویری از ورود فرشتگان به منزل و زمان و هنگامه این امر ترسیم کرده است تا فهم مطلب را برای مخاطب آسان سازد.

۳-۱-۳. تجسم عددی

در این شیوه، تصویرآفرینی با استفاده از تعداد و کمیت یک موضوع - گاهی با تعبیر مبهم و گاه با تعبیر قلت و گاه با تعبیر کثرت - صورت می‌پذیرد.

برای نمونه در عبارت زیر تعداد مبهمی از فرشتگان که مأمور ارسال وحیند، برای مخاطب ترسیم می‌شوند.

«وَمِنْهُمْ أُمَّةٌ عَلَيَّ وَحِيَهُ»: «گروهی از فرشتگان امینان وحی خداوندی هستند.» (خطبه ۱)

بدیهی است که در رابطه با فرشتگان مأمور ابلاغ وحی به پیامبران سخن از تعدادی از ایشان است، نه همه فرشتگان. این مطلب در مقایسه با ویژگی‌هایی چون عصمت و عبودیت، بیشتر مفهوم پیدا می‌کند، زیرا چنین اوصافی بین همه ایشان مشترک است ولی ارسال وحی، چنین نیست.

این عبارت نمونه‌ای از تجسم قلت است: «لَوْ عَايَنُوا كُنْهَ مَا خَفِيَ عَلَيْهِمْ مِنْكَ لَحَقَرُوا أَعْمَالَهُمْ»: «اگر آنچه از عظمت تو، نمی‌دانند، به عیان ببینند، اعمال خود را حقیر خواهند شمرد.» (خطبه ۱۰۸)

امام (ع) با توصیف اعمال فرشتگان به کمی و قلت، در صدد تبیین بزرگی و عظمت خداوند متعال و نزدیک کردن ذهن مخاطب به درک این عظمت است. چرا که مخاطب به عمل و عبادت همیشگی فرشتگان و فراوانی آن نسبت به عمل و عبادت انسان آگاه است، اما این فراوانی و بزرگی عمل فرشتگان در مقابل عظمت و کنه ذات حق تعالی ناچیز و غیرقابل توجه است.

نمونه‌ای از تجسم کثرت این سخن امام (ع) است: «وَلَيْسَ فِي أَطْبَاقِ السَّمَاءِ مَوْضِعٌ إِهَابٍ إِلَّا وَعَلَيْهِ مَلَكٌ سَاجِدٌ، أَوْ سَاعٍ حَافِدٌ»: «در طبقات آسمان حتی جایی به قدر پوستی نیست که از فرشتگان خالی باشد. در هر جا ملکی هست یا در حال سجده یا در تلاش و کوشش عبادت

پروردگار. « (خطبه ۹۰)

این عبارت، تصویری شگفت و اعجاب‌آور از فراوانی فرشتگان و کنار هم قرار گرفتن آنها را ترسیم کرده است. تصویری که تمام تصورات انسان را از آنچه تا به حال دیده و شنیده و تمام دانسته‌های او از آسمان‌ها را به چالش کشیده و با علم بشری و حس‌گرایی و عینیت محوری انسان تناسب و ارتباطی ندارد.

۳-۱-۴. تجسّم زشتی‌ها

در این روش امری انتزاعی و غیر مادی، یعنی زشتی به صورت محسوس، به تصویر کشیده می‌شود. چنانکه در عبارت زیر، اثر تردید افکنی‌ها (امر مذموم انتزاعی) در بین جوامع، به شکل محسوس «گروه گروه شدن» بیان شده است و با نفی آن از عالم فرشتگان، تفاوت عالم ماده و مجرد برای مخاطب آشکار می‌شود.

«وَلَا شَعَبَتْهُمْ مَصَارِفُ الرَّيْبِ:» «و شك و تردیدها در امر دین موجب آن نگردیده که گروه گروه و فرقه فرقه گردند.» (خطبه ۹۰)

۳-۱-۵. تجسّم نیکی‌ها

در این روش نیز، نیکی و پاکی که امری معقول و انتزاعی‌اند، به صورت ملموس و مادی تصویرسازی می‌شود. همچون این عبارت: «فَهِيَ كَرَايَاتٍ بِيضٍ قَدْ نَقَدَتْ فِي مَخَارِقِ الْهَوَاءِ:» «و چون پرچم‌های سفیدی در درون هوا و فضای خالی پیدایند.» (خطبه ۹۰)

امام (ع) در این سخن، فرشتگان (موجودات مجرد نامرئی برای انسان) را به پرچم‌های سفید محسوس و قابل رؤیت توصیف کرده است. تصویری که از چند جهت، ذهن مخاطب را به هدف امام (ع) در شناساندن فرشتگان نزدیک می‌کند. پرچم، نماد و سمبل است و در این تعبیر به سفیدی هم متّصف شده است. سفیدی رنگ پاکی و طهارت و نیز رنگ صلح و دوستی است و به این ترتیب افزون بر پاکی و عصمت فرشتگان، به دوستی و صلح آنان با آفرینش الهی نیز اشاره دارد. پس می‌توان نتیجه گرفت که فرشتگان نماد پاکی، طهارت و هر نیکویی هستند که برای رنگ سفید قابل تصور است.

۲-۳. تخیل حسی

در این شیوه، معانی و مفاهیم با بهره‌گیری از قوه تخیل، در قالب پدیده‌های محسوس تجلی یافته تا مخاطب مقصود آن را بهتر درک کند.

برخی افراد از جمله جرج جرداق مسیحی و حنا فاخوری اعتقاد دارند امام (ع) با استفاده از قوه تخیل خود و احساس زنده و پر خروش همراه با بلاغتی که در اوج است، توانسته این مناظر بدیع را خلق کند. آن‌ها اشاره صریح به بحث نیروی تخیل در سخنان امام دارند. (محمد قاسمی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۶)

نمونه بارز این تصویرسازی و هنرآفرینی عبارت زیر است:

«قَدْ ذَاقُوا حَلَاوَةَ مَعْرِفَتِهِ، وَشَرِبُوا بِالْكَأْسِ الرَّوِّيَةِ مِنْ مَحَبَّتِهِ»: «حلاوت معرفت او را چشیده‌اند و از جام محبت او نوشیده‌اند.» (خطبه ۹۰)

در این سخن، با استفاده از خیال‌پردازی، تصویر حسی زیبا و خارق‌العاده‌ای به مخاطب ارائه شده است که لایه‌های چندگانه‌ای دارد. از یک سو، از میان انواع کمال و امور مطلوب برای تعالی انسان، معرفت به پروردگار متعال را مورد توجه قرار داده که در اوج معارف و سرآمد کمالات است. از سوی دیگر معرفت که امری انتزاعی است را به خوراکی شیرین تشبیه کرده و به امری محسوس برای حس چشایی انسان تبدیل کرده است.

نکته دیگر، اشاره به حس چشایی است که از میان حواس پنج‌گانه، برای این توصیف انتخاب شده و با دقت در موضوع این نکته به دست می‌آید که با چشیدن و یا نوشیدن هر ماده‌ای، آن ماده، جزئی از وجود فرد می‌شود و در حقیقت از آن جدا شدنی نیست. در صورتی که در لمس یک شیء، یا شنیدن یک آوا، یا بوییدن یک رایحه، یا دیدن یک منظره، هنوز دو مصداق جداگانه وجود دارد، ولی وقتی سخن از چشیدن معرفت الهی یا نوشیدن محبت او باشد، یعنی آن مفهوم جزئی از ماهیت و وجود فرشتگان شده و وجود آنان بدون معرفت الهی قابل تصور نیست.

جنبه زیباشناختی دیگر این عبارت، مسئله دستیابی به این معرفت و آگاهی است که با این توصیف، ماهیت معرفت و آگاهی، شیرین و دستیابی به آن دلنشین و دوست‌داشتنی ترسیم

شده است.

۳-۳. تشخیص

نهج البلاغه سرشار از نمونه‌هایی است که در آن‌ها اشیاء و عناصر طبیعت در کسوت آدمیان ظهور یافته‌اند و خودنمایی می‌کنند. این موضوع، خود به روشنی از قوه خلاق امام (ع) در خلق صحنه‌هایی زنده و شورانگیز پرده برمی‌دارد. در متن نهج البلاغه و خاصه در موضوع فرشتگان از صنعت تشخیص نسبت به تجسیم بیشتر استفاده شده است که این مسأله نشانگر تحرک و پویایی متن است.

از جمله نمونه‌ها برای صنعت تشخیص در نهج البلاغه تصاویری است که در آن‌ها امام (ع) به فرشتگان شخصیت انسانی بخشیده است. مانند: «وَمِنْهُمْ الثَّائِتَةُ فِي الْأَرْضِ مِنَ السُّفْلَى أَقْدَامُهُمْ، وَالْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ الْعُلْيَا أَعْنَاقُهُمْ، وَالخَّارِجَةُ مِنَ الْأَقْطَارِ أَزْكَائُهُمْ، وَالْمُنَاسِبَةُ لِقَوَائِمِ الْعَرْشِ أَكْتَافُهُمْ»: «شماری از ایشان پاهایشان بر روی زمین فرودین است و گردنهایشان به آسمان فرازین کشیده شده و اعضای پیکرشان از اقطار زمین بیرون رفته و دوشهایشان آن چنان نیرومند است که توان آن دارند که پایه‌های عرش را بر دوش کشند.» (خطبه ۱)

در این عبارت، سخن از پا و گردن و اعضای جسمانی انسان گونه، مانند دوش و کتف برای فرشتگان شده است که با توجه به مجرد و غیرجسمانی بودن فرشتگان، این اوصاف تأویل به معانی دیگری می‌شوند و تنها جهت نزدیک کردن ذهن مخاطب برای درک بزرگی و عظمت فرشتگان به کار رفته‌اند.

نتیجه‌گیری

یکی از زیبایی‌های کلامی نهج البلاغه، تصویرپردازی در بیان معارف هستی از جمله شناخت عالم فرشتگان است.

تصویری که از فرشتگان در نهج البلاغه ارائه شده است در خدمت آموزه‌های دینی و اثبات آن‌هاست. در این تصویرها، هست و نیست‌های جهان فرشتگان و رابطه ایشان با جهان هستی

و در ارتباط با انسان‌ها نشان داده می‌شود. امیرمومنان (ع) با کاربست شیوه‌های گوناگون تصویرپردازی همچون بهره‌گیری از آرایه‌های ادبی، رنگ‌ها، طبیعت زنده، اقتباس، مطابقه، گزینش حروف، واژه‌ها و ترکیب‌های مناسب و رویارویی صحنه‌ها با یکدیگر به توصیف فرشتگان پرداخته است. این تصویرسازی‌ها در سه گونه تجسیم، تخییل و تشخیص قابل پیگیری است. به‌طور کلی، هدف از تصویرگری در نهج‌البلاغه خود تصویر نبوده؛ بلکه تأثیرگذاری عمیق در عاطفه و احساس مخاطب بوده تا انسان از نظر روحی و جهان‌بینی به توازن و اعتدال برسد. همه تصویرها از تشبیه و استعاره تا مجاز و کنایه از واقعیت و محیط پیرامون وام گرفته شده و امام (ع)، امور معنوی را از رهگذر محسوسات، عینیت بخشیده و باورپذیرتر ساخته است. واژگان (اسم، فعل و حرف) زنده، پویا و باطراوت‌اند و الهام‌بخشی آن‌ها در افزودن تأثیر سخن، نقشی مهم دارد. در همین حال با حالت روحی مخاطب همسو هستند.

کتاب‌نامه

- قرآن کریم.
۱۵. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله. شرح نهج البلاغه. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۹۷۶م.
۱۶. انوری، حسن. فرهنگ بزرگ سخن. تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۲.
۱۷. بحرانی، کمال‌الدین میثم‌بن علی. شرح نهج البلاغه. ترجمه قربانعلی محمد مقدم و علی اصغر نوایی یحیی‌زاده. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
۱۸. پاشازانوس، احمد و عاطفه رحمانی. «بررسی عنصر تصویرپردازی در خطبه اشباح نهج البلاغه». فصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی. سال اول، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۵.
۱۹. جرداق، جرج. بخشی از زیبایی‌های نهج البلاغه. ترجمه محمدرضا انصاری. تهران: کانون انتشارات محمدی، ۱۳۵۵.
۲۰. جلالی، جلال‌الدین. «بررسی ملاک درون‌زبانی «حذف نحوی» در ترجمه انگلیسی قرآن کریم». مجله ترجمان وحی. سال یازدهم، شماره ۲ (پیاپی ۲۲)، ۱۳۸۶.
۲۱. خاقانی، محمد و حمید عباس‌زاده. «مؤلفه‌های تصویر هنری در نامه سی و یکم نهج البلاغه». دو فصلنامه حدیث پژوهی. سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۰.
۲۲. _____ جلوه‌های بلاغت در نهج البلاغه. تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۹۰ش.
۲۳. زرقه، احمد. اسرار الحروف. دمشق: دار الحصاد للنشر و التوزیع، ۱۹۹۳م.
۲۴. سید رضی، محمد بن حسین. نهج البلاغه. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
۲۵. سید قطب، ابراهیم حسین شاذلی. التصوير الفنی فی القرآن. مصر: دار الشروق؛ قم: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۲ق.

۲۶. سیدی، سید حسین. آفرینش‌های هنری در نهج‌البلاغه؛ مبانی و کارکردها. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۷.
۲۷. شمیسا، سیروس. نگاهی تازه به بدیع. تهران: نشر میترا، ۱۳۸۳.
۲۸. صفا، ذبیح‌الله. آیین سخن. تهران: ققنوس، ۱۳۷۳.
۲۹. محمد قاسمی، حمید. تصویرپردازی در قرآن و روایات. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۷.
۳۰. مطهری، مرتضی. سیری در نهج‌البلاغه. تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۶.
۳۱. نظری، علی؛ کبری خسروی و زهرا ابراهیمی. «سبک‌شناسی خطبه اشباح نهج‌البلاغه». فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه. سال دوم، شماره ۸، زمستان ۱۳۹۳.